

# حوزه‌های علمیه در دوران خلافت

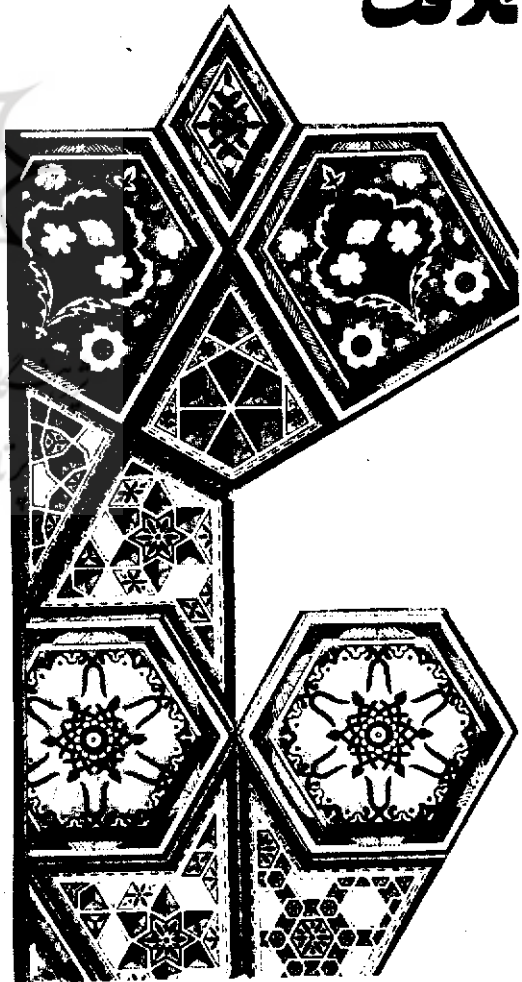
## ■ دوران خلافت آغاز تحول (۳)

در شماره پیشین، برخی از ویژگیهای علمی نخستین پایگاه علوم اسلامی، یعنی مدینه منوره، به رشته تحریر درآمد، اینک با بیان عمده‌ترین خصائص بارز آن، بحث این مرحله را به پایان می‌بریم. چون هدف اساسی در این سلسله مقالات، روند تاریخی حوزه‌های شیعی است، دیگر بحثی پیرامون مدینه منوره نخواهیم داشت، چه این شهر مقدس، بعدها بعنوان یک مرکز علمی شیعی به شمار نمی‌رفته است: فقط یادآور می‌شود که ائمه اطهار (ع) (به استثنای حضرت بقیه‌الله الاعظم (عج))، بیشترین روزگار خود را در آنجا سپری کرده‌اند، و بیش از دو قرن، الهام‌بخش علوم و معارف اسلامی بودند، جوامع اسلامی تحت‌الشعاع انوار معرفت و دانش و بینش آنان قرار داشتند، و افراد بی‌شماری از ممالک و شهرهای دور و نزدیک مانند: خراسان، قم، بصره و غیره... با تحمل بُعد راه به ویژه اشتغال فرصت حج، به سوی آن چشمه‌های زلال معرفت شتافته، با بهره‌گیری از معارف الهی، در زادگاه خود به نشر و تفسیر فرهنگ پر بار اسلامی مبادرت می‌ورزیدند. برخی از آنان - اگرچه خیلی اندک - با اقامت‌های درازمدت، توشه‌های فراوان علمی اندوخته، مراجعت می‌کردند. از اهالی شهر مدینه، جز خویشان و وابستگان، فقط عده قلیلی به تعلم علوم اهل بیت می‌پرداختند، در حالیکه هم زمان، نشر فرهنگ اسلامی و معارف اهل بیت (ع)، در کوفه - مثلاً - بطور گسترده و فراگیر جریان داشت، و همچنین دیگر بلاد اسلامی، مرکز نشر و تسرب آنها به شمار می‌رفت. از این رو مراکز نشر فرهنگ اسلامی در آن عصر، محور سخن و نوشتار ما خواهد بود.

اکنون به شرح بقیه ویژگیهای مدینه منوره می‌پردازیم:

## ۴- حضور فعال در صحنه

بدون شک، حضور و نفوذ چشمگیر علم و تأثیر حوزه‌های علمی در ابعاد جوامع اسلامی آن عصر، از بارزترین خصیصه آن به شمار می‌رود. عمق ارتباط در حدی است که تمایز میان (حوزه)، و (جامعه)، (علم) و (عمل)، دشوار می‌نماید. روح این حقیقت از تفسیر (علم) و (عالم)، در فرهنگ عمیق اسلامی، نشأت یافته است.



بر اساس این تفسیر، (علم) مجموعه افکار و اندیشه‌های انتزاعی و تجریدی بدون کاربرد عملی آن در فرد و جامعه نیست، زیرا (علم) وقتی (نور) می‌شود که راه را از چاه جدا نماید مرز میان خیر و شر، پاکی و پلیدی، زیبایی و زشتی، حق و باطل را مشخص کند. به همین نحو، تفسیر مکتب از (عالم)، مفهومی است سازنده و پویا و در راستای عمل. در میان روایات در این زمینه به یک حدیث معروف بسنده می‌شود: العالم من یتصدق فعله قوله، (عالم) کسی است که کردارش، گفتار او را گواهی کند.

باری، با روشن شدن دیدگاه اسلام نسبت به (علم)، واضح می‌شود چرا در آن عصر، حوزه علم از صحنه سیاسی و اجتماعی جدا نبوده، حضور مشخص و مستقیم داشته است. اگر ملاحظه می‌شود صحابه در مورد مسأله‌های نظرات گوناگون ابراز داشتند، مانند شرایط دزدی، یا کیفیت اجرای حکم و غیره... برای این نبوده هر نظری بطور جداگانه، بعنوان یک رأی فقهی، در جزوهای مندرج گردد، بلکه منظور این بوده، یک رأی انتخاب و توسط قوه مجریه اجرا شود.

اگر حضور فعال حوزه مدینه را، همراه با رشد و توسعه سریع و حیرت‌انگیز اسلام بررسی کنیم، در می‌یابیم چگونه به حل مشکلات جامعه نوپای اسلامی می‌پرداخته، و به پاسخ نیاز ملتهای مختلف در آن محیط پهناور، اقدام می‌نموده است. جالب‌تر اینکه وظیفه حوزه یادشده صرفاً در بیان احکام خلاصه نمی‌شده، بلکه شامل تهیه برنامه‌های جنگی، طرح‌های اصلاحی... می‌گردید. مثلاً همدوش احکام جبهه که از مرکز اسلام ابلاغ می‌شد، برنامه‌های جنگی و دفاعی

- با در نظر گرفتن خطوط کلی مکتب- طرح و بمورد اجراء در می‌آمد. \*

بر اساس آنچه یادشده، علم، اصالت خود را باز می‌یافت، و ضمن اثبات ارزش عینی، نیاز مبرم جامعه به فرهنگ و مکتب محسوس بود، با پاسداری از سنگرهای عقیدتی و فکری، ارزش‌های الهی در امت عینیت می‌یافت، حوزه و مردم دارای احساس مسئولیت متقابل بودند، و نهایتاً دیانت و سیاست تفکیک ناپذیر گردید.

البته در این میان افراط‌هایی صورت می‌گرفته، بدین معنی که (اصالت عمل)، بیش از اندازه بر افکار تسلط

می‌داشته است. در زمان خلیفه دوم، مطلبی تحت عنوان (السؤال عمالم یقع)، مطرح بوده است، که مبتنی بر افراط در (اصالت عمل) است. در آن زمان، اگر مسأله‌ای مطرح می‌شده که در خارج از ذهن عینیت نداشته یا احتمال وقوع آن کم بوده، خلیفه از پاسخ بدان ابامی‌کرده، گاهی از طرف آن نیز ممانعت به عمل می‌آورده است. مطلب یادشده بتدریج زیر عنوان (مسائل غیرواقعی)، جریان یافت، طرفدارانی کسب کرد، که تا یک قرن بعد ادامه داشت چنانکه نقل شده افرادی مانند: عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، و ابی‌بن کعب، از پاسخ بدینگونه مسائل خودداری می‌نمودند<sup>(۱)</sup>. مثلاً: اگر مسأله‌ای پیرامون (ارث) مطرح می‌شد، می‌پرسیدند: آیا چنین موضوعی، وقوع یافته است یا نه؟ در صورت وقوع، بدان پاسخ می‌گفتند، و هرگاه به صورت فرض بود، پاسخی نداشت. در مصادر تحقیقی برادران اهل سنت، (فقه فرضی) را برای نخستین بار ابوحنیفه نسبت داده‌اند<sup>(۲)</sup> و نسبت یادشده را یکی بزرگترین افتخارات نامبرده به شمار می‌آورند\* و گویند آنقدر تألیفات فقهی داشت، که چون پشت آنها می‌نشست از دیدگان پنهان می‌شد.

اینک که صفحات تاریخ را ورق می‌زنیم، و سیر تکامل علوم اسلامی را با دیدی آزاد و وسیع می‌نگریم، به خوبی به ارزش (فقه فرضی) در غنا و بارور معارف اسلامی واقفیم. اگرچه (فقه) برای به اجراء درآمد باید مطرح شود، ولی مانع از آن نیست که فقیه دید وسیعتری داشته، مسائل و مشکلات انسانی را در همه ابعاد آن در نظر گرفته، برای آینده- حتی خیلی دور- نیز برنامه‌های الهی و قرآنی را مطرح نماید. مسائل جزئی نمودی از اصول کلی مکتب به شمار می‌روند. با تیبیب جزئی‌ترین مسائل، شمول و کلیت اسلام در تمام زمینه مطرح، و در عین حال به تبیین حدود و کاربرد اصول چارچوبهای کلی آن پرداخته‌ایم. حال تصور کنید اگر این جزئیات در صدر اسلام، و نزدیک به زمان وحی، طرح بیان می‌گردید، تا چه اندازه در کاهش اختلافات و حفاصلت اندیشه‌های اسلامی مؤثر می‌بود.

در مکتب اهل بیت (ع) بر این نیاز کاملاً تأکید شده، تشنگان حقیقت را به معارف اسلامی- تا جزئی‌ترین مسائل- آشنا می‌نمودند. در این میان، اطلاعات ما از نقش حساس و چشمگیر امام باقر و فرزندش امام صادق (ع) این راستا بیشتر است. حضرتش با پشتوانه مسیر

\* اکنون که حوزه علمیه قم، همراه با بیان احکام، برنامه‌ها و طرح‌های نظامی را از متون قرآن و سیره پیامبر (ص)، استخراج می‌کند، مطلب فوق تداعی می‌شود.

ل‌الله (ص) به موشکافی دقیق و ظریف مسائل اسلامی -  
 مة ابعاد - پرداخت \* و به حق لقب (باقرالعلوم)  
 نگر گوشه‌ئی از عظمت آن حضرت در این زمینه است.

\*\*\*

### مشاورات علمی:

اصل (شوری)، خود یک اصل اسلامی است، نشأت  
 ه از قرآن و سنت. این اصل در زمینه‌های مختلف  
 می، اجتماعی، اقتصادی و... کاربرد ویژه‌ئی دارد. در  
 ة علمی، روح آن (تضعیف احتمال خلاف) است.  
 در صدر اسلام، با انقطاع وحی، ضرورت (شوری) در  
 بل علمی، بیشتر احساس می‌شد. براین اساس که  
 وانستند به واقعیات نزدیکتر شوند، مسائل جدید را با  
 رت، بررسی و حل می‌کردند.

رات علمی غالباً با افراد معینی صورت می‌گرفت، و گاه  
 ر مسجد، در میان مسلمانان مطرح می‌گردید.  
 رین چهره‌هائی که از او نظر خواهی می‌شد،  
 لمؤمنین (ع) بود. از خلیفه دوم تعبیراتی همچون:  
 علی لهلک عمر، و یا (لا ابقانی الله لمعضلة لا ابوحسن  
 \*، نقل شده، که در مناسبت‌های مختلف نسبت به  
 تش ابراز می‌داشته.

ابن سعد در کتاب گرانبهای خود (الطبقات الکبری)،  
 می‌نگارد: «بر ابوبکر صدیق اگر پیش آمدی رخ  
 د و می‌خواست با صاحب‌نظران و فقیهان \* مشورت  
 و جمعی از مهاجران و انصار را بخواند، این افراد را  
 می‌خواند: عمر، عثمان، علی، عبدالرحمن بن عوف،  
 بن جبیل، ابی بن کعب و زید بن ثابت، اینان همه در  
 ابوبکر صاحب فتوی بودند، و فتوای مردم به اینان باز  
 شت، و عمر نیز آنان را فرا می‌خواند....»

در زمان خلافت عمر، اگر مشکلی پیش می‌آمد، این  
 را فرا می‌خواند: علی بن ابی طالب، عثمان، طلحه،  
 عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، معاذ بن  
 ابی ابن کعب و زید بن ثابت (۳).

موارد این مشاورات در متون تاریخ، فقه و سیره به

چشم می‌خورد. برای روشن شدن مطلب، ذکر یک نمونه  
 آن مناسب به نظر می‌رسد: پس از فتح عراق \* در زمان  
 خلیفه دوم، مسأله زمینهای حاصلخیز و سرسبز آن به  
 صورت جاذبی بحث‌انگیز شد. فراوانی درختان خرما، پرده  
 سیاه‌رنگی در نظر بینندگان دور دست هویدا می‌ساخت، و  
 بدین مناسبت نام آن را زمین سیاه (= ارض السواد) نهادند.  
 در اینجا زمین و نیروی کار آن (کشاورز) به عنوان یک  
 عامل مهم اقتصادی به شمار می‌آمد. میان صحابه درباره  
 ملکیت آن بحث در گرفت، گروهی بر این اصل کلی  
 پافشاری می‌نمودند، که زمین و نیروی کار آن همچون  
 سایر غنایم جنگی، میان رزمندگان تقسیم گردد. در نتیجه  
 عقیده به ملکیت شخصی زمین و کارگر آن داشتند،

از افرادی چون: عبدالرحمن بن عوف، زبیر و بلال... در این  
 گروه نام برده‌اند. در مقابل، دسته دیگری بر این باور بودند  
 که زمین در اختیار کشاورزان نهاده شده، فقط مالیات آنرا  
 گرفته، در مصارف عمومی جامعه همچون: ارتش و حقوق  
 کارمندان... مصرف نمایند. و به سخن دیگر، به صورت  
 ملکیت عمومی درآید، و اصولاً چنین زمینی هیچگاه ملک  
 شخصی نشود، و همچنان با نظر حاکم اسلامی به افراد  
 واگذار شود. علاوه بر شخص خلیفه (عمر) که خود بر این  
 باور بود، از افرادی چون: امیرالمؤمنین (ع)، عثمان،  
 طلحه و عبدالله بن عمر... در این شمار نام برده می‌شود.  
 خلیفه پس از استماع نظر دوطرف، همین مسأله را باده نذر  
 از انصار (پنج تن از اوس، و پنج تن از خزرج) در میان نهاد، و  
 رأی خود، دایر بر ملکیت عمومی زمین عراق را اعلام نمود،  
 آنان نیز نظر او را پسندیده تأییدش نمودند. و سرانجام،  
 نظر خلیفه بر آن استوار گردید و عثمان بن حنیف را که آشنا  
 به اصول نقشه‌برداری بود، روانه عراق ساخت، تا اندازه  
 زمینهای حاصلخیز و قابل کشت را تعیین نماید. عثمان بن  
 حنیف زمین زراعتی را (باستثنای: شومزارها، مردابها  
 وزمینهای غیر مشروب...) سی و شش میلیون جریب \* اعلام  
 نمود. عمر با کیفیت خاصی مالیات معینی (۱۰٪) بر آنان  
 قرار داد. در نخستین سال، مالیات عراق، هشتاد میلیون  
 درهم \*، سال بعد، صدویست میلیون درهم بود.

\* به هنگام وفات آن حضرت، ابوحنیفه، ۳۴ سال داشت.

\* خدامشکلی برایم پیش نیارود که ابوالحسن (علی بن ابیطالب (ع))، در آن نباشد. رک: ج ۶، الفدیر.  
 \* در این دو تعبیر دقت شود.

\* فتوحات دیگر مانند فتح شام، نیز این جهت را به دنبال داشت، ولی عراق بیشتر بحث انگیز می‌نمود  
 \* پارهای مصادر حاکی است که آن حضرت نخستین کسی بود این مطلب را به خلیفه گوشزد کرد.

\* هر جریب، تقریباً ۱۳۰۰ متر است، بنابراین مساحت مذکور بیش از پنج میلیون هکتار بوده است.

\* در آن زمان هر درهم یک مثقال شرعی نقره بوده (بعدها وزن در هم کمتر شد) که مالیات مذکور به حساب کنونی ۲۷۰ تن نقره می‌شود.

\* مطالب یادشده، تلخیصی است از گفتار ابویوسف در کتاب (الخراج) نگاشته در اواخر قرن دوم هجری. و نیز کتاب (الاسوال)، تألیف  
 ده. هدف نگارنده در این بحثها، اشارتی به تاریخ تکامل حوزه‌های علمی است، و گر نه، همین قطعه تاریخ- که در اینجا نقل شد- درخور بحث و  
 فراوانی است.

موارد مشاورات علمی فراوان است و ما برای نمونه، فقط به مورد بالا اکتفا نمودیم، که خود مسأله‌گی است حساس و شایان توجه و ارزش فراوان.

اما از نظر زمانی: از مجموعه شواهد تاریخی چنین برمی‌آید، اینگونه مشاورات علمی، در دوران خلافت ابوبکر و عمر و اوائل خلافت عثمان، نسبتاً رواج داشته، و از نیمه دوم حکومت عثمان، بر اثر نفوذ بستگان اموی اودر دستگاه خلافت، زمینه اینگونه مشاورات کمتر شد. حضور فعال بستگان و اطرافیان ناسالم خلیفه پیرامون او، مانع عمدۀی در نظر خواهی و مشورت با بزرگان صحابه بود. برای نمونه: عبدالرحمن بن عوف، عامل اساسی بهمت باعثمان، با بی نتیجه دیدن تذکرات و یادآوری‌های مکرر خود، سوگند یاد نمود که با خلیفه هیچ سخنی نگوید، و به اصطلاح با او قهر کرد، و بدین حال نیز درگذشت. در برخی متون تاریخی چنین می‌خوانیم: در زمان عثمان نخستین اختلاف میان امت که منجر به تخطئه یکدیگر گردید واقع شد، و قبل از آن، در فقه اختلاف داشتند، ولی یکدیگر را تخطئه نمی‌کردند (۴).

### ■ ارزیابی این مشاورات علمی:

بدون شک مشورت و نظر خواهی از افراد و دیدگاههای مختلف، بازتاب شگرفی در فرد و جامعه دارد. شرح اثرات سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و... آن، نیازمند وقت کافی و بحثی مستقل است، که بطور فشرده آنرا می‌توان عامل اساسی: وحدت کلمه، آرامش روحی و فکری فرد و جامعه، استحکام نظام، واضح و روشن بودن برنامه‌ها، بهادادن به شخصیت‌ها، تسریع در کارها، اطمینان بخش بودن نتیجه آن، زدودن خودمحوری‌ها و... به‌شمار آورد، ولی نظر ما در اینجا بیشتر بر تاثیر فرهنگی آن در کل نظام فکری اسلامی، و در حوزه‌های علوم اسلامی است. مهمترین تاثیر علمی را باید این دانست: هرچه مورد اتفاق نظر صحابه قرار گرفته، مورد قبول جمیع علمای اسلامی می‌باشد. با تحلیلی از مذهب اسلامی، این مطلب واضح‌تر می‌شود:

۱- اکثر علماء اهل سنت، (اجماع) را دلیل مستقلى می‌دانند. طبیعی است اتفاق نظر صحابه، آنها با قرب عهد به رسول الله (ص)، عالیترین و روشنترین اجماع به حساب می‌آید.

۲- شیعه، این اتفاق را به خاطر وجود امیرالمؤمنین (ع) در آن معتبر می‌داند. البته از دیدگاه

شیعه، با استناد به آیات و روایات، خود امیرالمؤمنین (ع) است و پشتوانه حقانیت، لذا اگر آن حضرت، نظر صحابه تأیید نمی‌فرمود، به متابعت او روی می‌آوردند نه نظر و صحابه، و اصولاً حقیقت تشیع همین بوده و هست، که موارد اختلاف، شیعه، کتاب و سنت را از آن حضرا فرامی‌گرفت.

۳- خوارج (البته به حسب ظاهر مسلمان) به خاطر احترا که برای ابوبکر و عمر قائلند، این اتفاق را ارزشم می‌دانند.

۴- مالکی‌ها (فرقه‌ای از اهل سنت) برای خصوص اجتهاد فقهای مدینه، ارزش خاصی قائلند، و می‌دانیم این اتفاق نظر میان صحابه، در مدینه منوره واقع شده است.

۵- ظاهری‌ها، از نظر اصولی، فقط اجماع صحابه را قی دارند. ارزش این اتفاق نظرها در این مکتب، نیازی به ندارد.

با تحلیل مختصری که ارائه شد، نکته دیگری آش می‌شود، و آن اینکه این اتفاق‌ها علاوه بر ارزش فقهی دارای ارزش اصولی نیز بوده است، به این معنی که ظ همین برخورد صحابه موجب بروز دلیل سومی در شنا معارف اسلام به نام (اجماع)، گردیده است. اصل این دقت به حسب ظاهر - مورد اتفاق جمیع علماء اسلامی بود فقط اختلاف در حدود و شرایط آن است. اکثریت اهل سنت، آنرا مطلقاً حجت می‌دانند، و گروهی مقید به مک اشخاص خاصی نموده‌اند، شیعه نیز آن را مقید به موا معصوم (ع) می‌نماید. در مصادر اصولی برای حجیت اجم از کتاب و سنت، ادله‌ای آورده شده که اگرچه مناقشات این باره وجود دارد، ولی اگر آنها را نیز قبول نمایم قبول این نکته ناگزیریم که تحقق و فعلیت (اجماع اتفاق) برای نخستین بار در همین زمان رخ داد بدین ترتیب، مؤثرات علمی زمینه‌ساز سومین دلیل، اجماع، گردید، و باید اعتراف نمود، دوران خلافت عمیقی بر تشبیت این دلیل داشت.

مسأله «اجماع» از مطالب مفصل و عمیق اصولی و در کتب اصول - سنی و شیعه - بحثهای طولانی و در این جهت شده، ولی بنظر ما، برای درک عین واقعیت، پژوهندگان باید از این زمان بررسی را آ نمایند.

۴- فرقه‌ای از اهل سنت که سخت جمود به ظواهر کتاب و سنت دارند، تقریباً مانند (اخباری‌ها) در شیعه، پایه گذار مکتب پادشده، داود بن علی اصفهان است.

۵- در کتب اصولی، مبحثی به عنوان: «انقاد اجماع در زمان پیامبر (ص)» وجود دارد، ولی ظاهراً نظر خواهی از علماء باوجود شخص پیامبر (ص)، از مقوله زیره به گسردن بردن است.

رای، و قیاس

تکیه بر «رای» به عنوان یک پایه شناخت معارف می، از دیرباز، محور مباحثات و مناقشات تندی بوده. افراد و تفریطهایی در این میانه نیز به چشم می خورد. می تا آنجا به «رای» بها داده‌اند، که در صورت تعارض ایی رای را بر آن مقدم می دارند؛ و برخی آنچنان دی بر (نص) دارند، که (تطبیق قواعد کلی بر موارد) را نیز نوعی (رای) و مردود می شمارند.<sup>۵۰</sup> با مراجعه اجمالی به سیر اندیشه‌های اسلامی، این بخوبی واضح می شود، که اوج شیوع این فکر (اعتماد) از اوائل قرن دوم هجری، و در شهر کوفه بوده است. از مکتب فکری کوفه، به عنوان (مکتب رای) رسته الرای) تعبیر می کنند، البته نزد اهل سنت، یفه، به عنوان بزرگترین پایه گذار این مکتب به شمار د. هدف اساسی ما بررسی این نکته است، که آیا عمل از زمان صحابه آغاز شده؟<sup>۵۱</sup> و اصولاً ریشه این در این دوران جای دارد؟

در مصادر اصولی اهل سنت، چه آنانکه به (رای) و بهای علمی داده‌اند، و چه آنانکه آنرا مردود هاند، اضافه بر استدلال به ظاهر آیات، و برخی ن، به عمل صحابه نیز استدلال شده است. در نتیجه ن باره، دو نظر مختلف از صحابه نقل شده، و غالباً اسم ر هر دو طرف قضیه برده می شود. این حزم اصرار که صحابه هیچیک به رای عمل نمی کردند، و چگونه ن باور داشت آنان این آیه مبارکه (الیوم اکملت لکم ....) را شنیده، و آنگاه به رای و قیاس نمایند!<sup>۵۲</sup> ابن قیم در کتاب پر ارزش خود (اعلام بن) (ج ۱ ص ۵۷ به بعد...) پاره‌ای از صحابه را که با خالف بودند نام می برد: علی بن ابی طالب، ابوبکر، عثمان، ابن مسعود، عبدالله بن عباس، زید بن ثابت، ن جبل و... و سپس اکثر این افراد و جمعی دیگر را ست طرفداران رای نام می برد. آنگاه خود به تحلیل نافی این مطلب پرداخته، و سعی می نماید از طریق ، بین اقسام رای، اختلاف میان صحابه را توجیه به نظر او، رای به سه گونه: صحیح، باطل، اری، تقسیم می گردد. و سپس شرح مفصلی پیرامون و حدود و شروط آن بیان نموده است، که بیان ، آن نیز از عهده این مقال بیرون است. نظر نگارنده، برای توجیه این اختلاف، چند نکته را

باید در نظر گرفت: ۱- خیلی از نقل‌ها جنبه واقعی بود نشان مشکوک است و اختلافات مذهبی میان گروهها و افراد، آنها را و می داشت تا چهره‌های مشهور صحابه را با خود موافق نشان دهند. مثلاً در کوفه، از یک سو بزرگترین طرفداران مکتب رای وجود داشت، و از سوی دیگر شیعیان اهلبیت (ع) نفوذ فراوانی داشتند، و چون اهلبیت (ع) عمل به رای را اجازه نمی دادند، مخالفین برای جلب نظر شیعیان، از امیرالمؤمنین (ع) سخنی در طرفداری از رای نقل می نمودند.

۲- مفهوم «رای» به وضوح و روشنی معلوم نبود، و لذا دیدیم این قیام اقسام آن را بیان نمود. گویا در این مسأله باز همان درد سر معروف راه یافته: اختلاف بر سر موضوع مهم!

۳- کاربرد (رای) در دو زمینه قرار می گیرد: تفسیر قرآن، و احکام. خلط این دو، یکی از عوامل اختلاف مذکور است.

با در نظر گرفتن موارد مذکور در فوق باید اعتراف نمود، جمعی از صحابه عمل برای را جایز، و جماعتی نادرست می دانستند. تعبیراتی چون: اجتهاد رای، اقول بر رای، هـذا رایسی و... در سخنان ابوبکر و عمر و دیگران به فراوانی یافت می شود. در مقابل، امیرالمؤمنین (ع)، با قلب مالا مال از معارف الهی و احکام اسلامی، هیچ زمینهای برای کاربرد رای نمی دید. به نظر می رسد همین اختلاف، منشاء بیعت نکردن عبدالرحمن بن عوف با آن حضرت، بعد از مرگ عمر، بود. عبدالرحمن به آن حضرت عرض کرد: با تو، بر کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و سیره ابوبکر و عمر، بیعت می کنم! حضرتش کتاب خدا و سنت را پذیرفت، و وزیر بار سیره شیخین نرفت. عبدالرحمن همین شرط را به عثمان نمود، و او قبول کرد. برای تأکید بیشتر، عبدالرحمن دوبار دیگر از امیرالمؤمنین (ع) همین درخواست را نمود، و حضرتش رد فرمود، و در هر دو بار، عثمان نیز پذیرفت.<sup>۵۳</sup> به نظر می رسد مراد از سیره شیخین، آراء شخصی آن دو بود، و گرنه، نمی بایست جدای از کتاب و سنت، عنوان گردد.

از مجموع اینها می توان چنین نتیجه گرفت: کاربرد (رای) برای شناخت معارف اسلامی، از دوران صحابه، کم و بیش با برخی ابهامها، جای خود را در میان ادله شرعی باز کرد. و همچنانکه در اول بحث اشارت رفت، از قرن دوم اوج بیشتری گرفت.<sup>۵۴</sup>

• متأسفانه برخی از اخباریهای شیعه (حتی از گذشته‌های بسیار دور)، همین اجتهاد متعارف و متداول بین فقهای شیعه را نیز نوعی عمل به (رای)، تلقی نمودند!  
 • برخی گفته‌اند (رای) در قرن اول، زمان صحابه رائج شد، و (قیاس)، در قرن دوم. رک: حاشیه المحلی، ج ۱، ص ۵۶.  
 قسمت در بسیاری از مصادر آمده است.  
 مورد رای و مشاورات علمی، برای اطلاعات بیشتر به کتاب با ارزش ادوار فقه، ج ۱، ص ۴۲۳ به بعد... تألیف استاد محمود شهابی خراسانی، جعه فرمائید.

□ رای و اهلبیت (ک)

۱- نسبت به کتاب، تأثیر بمسزائی در جمع آوری داشت. اصل کتاب و تنظیم اصل آن از منبع وحی است  
۲- نسبت به تدوین سنت، تأثیر این دوره را- به استثنای اهلبیت (ک) باید بیشتر منفی دانست.  
۳- نسبت به اجماع، ژرفترین تأثیر را در این زمان داشت.

۴- نسبت به قیاس، تأثیر مهمی برای ورود قیاس سلک ادله شرعی داشت، البته به استثنای اهلبیت (ک) که اینجا، درست به عکس سنت، تأثیر منفی داشته‌اند.  
و بدینگونه نخستین حوزه علوم اسلامی، همراه با

انتشار اسلام، به دست پربرکت رسول الله (ص)، در مدینه منوره، شکل گرفت. که هم مرکز علم بود، و هم مرکز برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... اگرچه همه با انتشار اسلام، همه افراد مکلف به یادگیری معارف اسلام- قرآن و سنت بودند- و بطور طبیعی در همه زمینه نشر و تعلیم احکام پدید آمد، ولی مرکزیت همچنان برای مدینه محفوظ بود. این حالت تا زمان عمر ادامه داشت، از زمان عثمان به بعد، مهاجرت صحابه به شهرها دیگر، کم‌کم زمینه تشکیل هسته حوزه‌های علمی را برخی از آنان به‌وجود آورد. مهمترین شهری که بعد از مدینه می‌توان از آن نام برد، کوفه است. هجرت امیرالمؤمنین (ک) به این شهر، عامل اساسی تشکیل این مرکز علمی بود. فرق اساسی این شهر با دیگر شهرها در این بود که در بقیه شهرها (از این زمان تا قرن دوم)، حوزه شیعه فوق‌العاده ضعیف بود، در صورتی که کوفه مهمترین مرکز علمی شیعه نیز به حساب می‌آمد. به‌جز کوفه، از چند شهر می‌توان نام برد که برخی از صحابه بر آن تأثیر نهادند: عبدالله بن عباس بصره، عبدالله بن عمرو عاص بصره، ابوموسی اشعری بصره، معاذ بن جبل بصره، شماره آینده، پژوهشی در مرکز علمی کوفه، خواهد داشت. انشاء الله.

- (۱) رک: الفئیر، ج ۶، ص ۲۹۳.  
(۲) رک: نصب الرایه، (مقدمه آن).  
(۳) رک: طبقات ابن سید، ج ۲، ص ۳۵۰-۳۵۱.  
(۴) تاریخ الخلفاء، ص ۱۶۵.  
(۵) المحلی، ج ۱، ص ۵۶-۵۹.  
(۶) رک: اصول کافی، ج ۱، ص ۵۷.  
(۷) رک: اعلام الموقعین، ج ۱، ص ۶۴.

به مناسبت بحث (رای)، بجا است فرازی از دیدگاه اهل بیت (ک) در این موضوع حساس بیاوریم.  
در این مکتب، رای و قیاس، در شناخت معارف اسلامی، هیچگونه ارزشی ندارد، بلکه بالاتر، سبب نابودی و تیرگی حقایق ایمانی می‌گردد، و به اصطلاح یک ضد ارزش است. روایات ائمه معصومین (ک) در این باره آنقدر فراوان و به تعبیرات گوناگون است، که جای هیچگونه تردیدی نمی‌گذارد.  
در این مکتب بر سه اصل تأکید فراوان شده:

۱- حقیقت اسلام تسلیم در مقابل وحی الهی و سنت نبوی است. خودخواهی و خودپرستی، نظریات و آراء شخصی را در آن راهی نیست.  
۲- همه معارف اسلامی از طریق کتاب و سنت بیان گردیده، و هیچگونه ابهامی در این میان وجود ندارد.  
۳- تمامی حقایق وحی الهی و سنت نبوی نزد اهلبیت (ک) موجود است، بر کوچکترین تا اساسی‌ترین مسائل اسلامی وقوف کامل دارند.  
با تسلیم سه اصل بالا، هیچ جایگاه و پایگاهی برای قیاس و رای باقی نمی‌ماند.

برای نمونه، سخنی از امام کاظم (ک) در این زمینه می‌آوریم: سماعه بن مهران گوید: «به امام کاظم (ک) عرض کردم: اصلحک الله، ما گرد هم جمع می‌شویم و به بررسی آنچه داریم می‌پردازیم، و هیچ چیز را نمی‌یابیم مگر اینکه درباره آن روایتی داریم، و این به برکت وجود شما اهل بیت (ک) بر ما است، ولی هراوقات مطلب کوچکی پیش می‌آید که درباره آن دلیلی نداریم، به یکدیگر نظاره می‌کنیم، ولی شبیه آنرا داریم، آیا بر آن قیاس کنیم؟» حضرت فرمود: «چه می‌خواهید از قیاس نابودی امتهای گذشته از بکار بردن قیاس بود!» آنگاه فرمود: «اگر چیزی را می‌دانید بگوئید، و اگر نمی‌دانید ها!... آنگاه با دست مبارک به دهان اشاره فرمود... عرض کردم: «اصلحک الله، پیامبر (ص) آنچه را مورد نیاز مردم در زمان خود بود آورد؟» فرمود: «بلی، و به آنچه تا روز قیامت نیاز دارند.» عرض کردم: «چیزی از آن کم شد؟» فرمود: «خیر، نزد اهلس موجود است.» (۶)

جمع بندی

از خلال بحثهای گذشته، معلوم شد، که دوران خلافت، و حوزه مدینه، در شکل گیری چهار دلیل معروف (کتاب، سنت، اجماع، قیاس) نقش بمسزائی داشت، چه مثبت و چه منفی، و به حق باید این دوره را آغاز تحول نامید. در جمع بندی فشرده‌ای، تأثیر آن را می‌بینیم:

